ذره بین

وسوسه مدیریتی

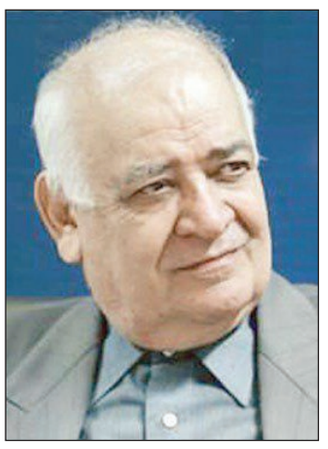

دکتر امان ا... قرایی مقدم جامعه شناس و آسیب شناس اجتماعی

برخی مدیران در جامعه کنونی به محض رسیدن به جایگاه های بالا و ارتقای شغلی، به جای افزایش کارآمدی و بهره وری مجموعه تحت پوشش خود اقدام به پول شویی، اختلاس، دریافت حقوق غیرمشروع و... می کنند.

با تحلیل و بررسی این مسئله از نگاه جامعه شناختی مشخص می شود طمع ورزی این افراد در ثروت اندوزی است که آن ها را به یک مدیر بزهکار یا مجرم اقتصادی و اجتماعی تبدیل می کند.

متاسفانه این قبیل مدیران بر اساس تئوری بوروکراسی، حکومت مداری یا دیوان سالاری انتخاب می شوند و رابطه جای ضابطه را می گیرد.

این ها بر اساس روابط مداری به پست و جایگاه بالا دست پیدا می کنند و چون انتخاب ها شخصی است و شایسته سالاری در نظر گرفته نمی شود، به محض این که به کرسی ریاست دست پیدا می کنند به جای کار و تغییر در مجموعه، به فکر ثروت اندوزی و پر کردن جیب خود هستند.

این افراد شایستگی و لیاقت ماندن در جایگاه های اداری بالا را ندارند چون به تعهدات خود پایبند نیستند و به راحتی به این مشاغل مهم رسیده اند.

وقتی یک فرد بدون مطالعه و ارزشیابی پست جدیدی را می پذیرد، مشخص است که به جای انجام کار، سرمایه های اجتماعی را زیر سوال می برد.

سرمایه اجتماعی به طور کلی در جامعه شامل تعهد، همدلی، همبستگی و انسجام است.

این قبیل مدیران به هیچ کدام از این ارکان توجه نمی کنند و چون این ارکان مهم اجتماعی در جامعه رنگ باخته است، مدیران با وجود درآمد و شغل مناسب مرتکب سرقت و... می شوند.

این مدیران دیوان سالار، سرمایه های اجتماعی را از بین می برند و عامل گسترش بدبینی اجتماعی بین قشرهای مختلف جامعه می شوند.

معنویات در این مدیران کم رنگ است و مادی گرایی اصول اصلی کارشان محسوب می شود.

متاسفانه در چندین سال اخیر ذهنیت مردم مادیات و پول شده است و وقتی امنیت شغلی در یک جامعه کاهش پیدا کند هر فردی به خود اجازه می دهد با روش های غیرمشروع از شغلی که دارد کسب درآمد کند.

البته باید به این نکته مهم نیز اشاره کرد که چون نظارت و کنترلی بر رفتار برخی مدیران در مجموعه وجود ندارد، روابط مداری سبب شده تا وجدان عمومی خاموش و سرقت و دزدی در مجموعه کاری و سندسازی های مالی یک امر طبیعی شود.

مدیرانی که بر اساس ارزشیابی و شایسته سالاری انتخاب می شوند به جای طمع ورزی و پر کردن حساب های بانکی خود تلاش می کنند مجموعه را از رکود و... نجات دهند.

در دادگاه کیفری استان تهران بررسی شد

دعوت از دختر جوان مقابل دوربین شیطان!

دختر جوان وقتی به سر قرار پسر مورد علاقه اش رفت، تصور نمی کرد یک دوربین همه رفتارهایش را ضبط می کند. این دختر تهرانی اغفال نیت شیطانی پسرجوان شد و باید حق السکوت می داد تا آبروی خود و خانواده اش از بین نرود.

■ **سرنوشت تلخ**

چندی پیش دختر جوانی به نام سمانه در حالی که آشفته و گریان بود نزد پلیس تهران رفت و پرده از کابوسی برداشت که زندگی اش را ویران کرده بود. سمیرا نزد ماموران ادعا کرد، از سوی پسری جوان به نام سینا فریب خورده است و هدف نیت شیطانی او قرار گرفته است.

دختر گریان گفت: زندگی ام برباد رفته است. نمی دانم چه بلایی سرم آمده اما این را می دانم که آبروی من و خانواده ام در خطر است.

سمیرا ادامه داد: از مدتی پیش با پسر جوانی به نام سینا دوست شده ام او رفتار بسیار خوبی داشت که همین باعث شد من به او اعتماد کنم.

دختر آشفته اظهار کرد: با توجه شخصیت اجتماعی خوبش به رابطه ام با او ادامه دادم تا این که یک روز وقتی مثل همیشه سر قرار رفته بودیم، ناگهان من را از محل قرارمان به مکانی خلوت کشید. اصلا تصور نمی کردم به اعتمادم خیانت کند. او در آن جا من را تسلیم نیت شوم خود کرد و بدتر این که همه این کارها را جلوی دوربین انجام داد. خیلی گریه کردم و با التماس خواستم دست از سرم بردارد اما او با نشان دادن فیلم سیاه، مرا تهدید کرد اگر روزی نزد پلیس شکایت بکنم یا به کسی چیزی بگویم فیلم را منتشر می کند.

سمیرا گفت: من هرگز فکر نمی کردم سینا چنین کاری بکند. از وقتی به خانه برگشتم زندگی ام نفرین شده است. کابوس می بینم افسرده شده ام و می ترسم. به همین دلیل تصمیم گرفتم شکایت کنم.

■ **نظریه پزشکی قانونی**

بازپرس پرونده وقتی در جریان این اقدام شوم سینا قرار گرفت دستور داد تا سمیرا توسط متخصصان پزشکی قانونی معاینه شود.

متخصصان بعد از معاینه اعلام کردند دختر جوان با فردی ارتباط داشته است.

■ **بازداشت شیطان**

با این نظریه علمی، بازپرس پرونده همزمان با بازداشت سینا، پرونده را برای بررسی های تخصصی، حقوقی و قضایی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران ارجاع داد.

■ **در دادگاه**

صبح دیروز سینا در حالی که دستبند به مچ داشت به همراه سمیرا در برابر قضات دادگاه کیفری ایستاد و از خود دفاع کرد.

در ابتدای جلسه دادگاه، سمیرا به قضات گفت: این پسر بدون رضایت من و با فریبکاری مرا تحت تعرض قرار داد و بدتر این که فیلم گرفت و تهدیدم کرد.

وی افزود: سینا می گفت اگر ماجرا را به کسی بگویم، بلایی سرم می آورد که نتوانم هیچ گاه ازدواج کنم. او می خواست تحت سلطه اش قرار بگیرم. از من باج می خواست زندگی ام شده بود گریه و وحشت تا این که تصمیم به شکایت گرفتم.

■ **دفاعیات عجیب**

سینا بعد از ادعاهای سمیرا که هنوز گریه می کرد، وقتی پشت تریبون دفاع ایستاد، گفت: من به این دختر تعرض نکرده ام و هرگز این را قبول ندارم. سمیرا دوست دختری به نام نگار است که هفت سال پیش با من دوست بود. من عاشق نگار بودم و خیلی دوست اش داشتم و می خواستم با او ازدواج کنم اما مدتی بعد فهمیدم چه اشتباهی کرده ام چون نگار یک باج گیر بود.

پسر جوان ادامه داد: وقتی نگار دید من خیلی عاشق او هستم مرا تهدید کرد. می گفت که از من شکایت می کند و با این روش از من اخاذی می کرد. یک بار به او گفتم دیگر باج نمی دهم و حاضر نیستم اجازه دهم همچنان از من اخاذی کند.

ارتباط ما قطع شد تا این که مدتی قبل با دختری به نام سمیرا آشنا شدم. او دختر مهربانی بود و هرچه به او می گفتم انجام می داد. وقتی ما با هم ارتباط برقرار کردیم این بار او تصمیم گرفت از من اخاذی کند. در حرف هایش متوجه شدم او از دوستان نگار است. خیلی تعجب کردم چطور او این مسئله را به من نگفته بود. این طور بود که فهمیدم آن ها با هم همدست بودند.

در واقع نقشه این شکایت و دادگاه و همه چیزهایی که سمیرا گفته است، دسیسه نگار است و این دو دختر قصد اخاذی از من را دارند.

سینا درباره این که آیا فیلم برداری کرده است؟ گفت: من هیچ فیلمی نگرفتم. اگر این کار را کرده بودم حتما باید پلیس آن را پیدا می کرد. سمیرا به من تهمت زده است.

بنابراین گزارش، با پایان جلسه، قضات برای تصمیم گیری وارد شور شدند.

■ تحلیل کارشناس

زندگی سیاه دختران ساده لوح

دکتر فریبا نادری آسیب شناس اجتماعی

برخی پسران برای رسیدن به اهداف و نقشه های شوم خود با طرح دوستی به زندگی دختران ساده لوح وارد و بعد از ایجاد وابستگی و علاقه مندی مرتکب اخاذی و کارهای غیراخلاقی می شوند که زندگی و آینده این دختران را تباه می کنند و آن ها مجبور می شوند برای حفظ آبروتن به خواسته های نامشروع این پسران پلید بدهند.

در برخی پرونده ها دیده می شود پسران از دخترانی که با آن ها دوست هستند، باج و حق السکوت می گیرند. چنان چه در جامعه چنین حوادثی رواج یابد از نگاه جامعه شناختی آن جامعه دچار آنومی اجتماعی شده است و ناهنجاری های فراوانی را در بین دختران و پسران آن جامعه شاهد خواهیم بود.

وقتی در اجتماع با فروریختگی فرهنگی و کم رنگ شدن ارزش ها رو به رو می شویم، نسل جوان به خود اجازه می دهد مرتکب هر عمل غیراخلاقی شود و سردرگمی های اخلاقی، فساد را در میان نسل جوان شایع می کند. برخی از این دختران که با وعده ازدواج فریب پسر مورد علاقه شان را می خورند، بعد از تباه شدن زندگی چاره ای جز خودکشی یا فرار از خانه ندارند زیرا هیچ نهاد حمایتی وجود ندارد که از حقوق پایمال شده شان دفاع کند و به آن ها برچسب می زنند که خود در بروز این حوادث دخیل بوده اند در حالی که باید گفت از عاطفه و مهر این دختران سوءاستفاده شده است و خانواده نیز در برخورد با این مسائل برخورد هیجانی نشان می دهد که سبب آسیب زدن بیشتر به دختران می شود.

گاهی اوقات دیده می شود فضای جامعه به قدری نامساعد است که جوانان نتوانسته اند هیجانات دوران نوجوانی و جوانی خود را کنترل و مدیریت کنند بنابراین شخصیت شان طوری شکل گرفته که فقط هیجان شان با اعمال غیراخلاقی خاموش می شود و هیچ مهاری روی رفتار و اخلاق شان ندارند.

نکته قابل توجه دیگر مادیات است. برخی دختران خودنما و خودخواه تصور نمی کنند که به دام چنین پسران پلیدی بیفتند بنابراین تمام عواطف خود را صرف یک رابطه غیراخلاقی و مخرب می کنند. این دختران اعتماد به نفس پایینی دارند و به خاطر خودبزرگ بینی، تحت تاثیر پسران پلید قرار می گیرند و تن به دوستی های غیرمتعارف می دهند. با توجه به کاهش ازدواج برخی دختران و پسران ترجیح می دهند دوستی های نامتعارف داشته باشند و وقتی از سوی پسران پلید مورد سوءاستفاده قرار می گیرند، چاره ای جز دادن باج ندارند و این پسران هم برای کسب درآمد روش های اخاذی و باج خواهانه را انتخاب می کنند.

تنوع طلبی این پسران شخصیت آن ها را متزلزل کرده است و دختران ناآگاه اغلب فریب رفتارهای پرمهر و محبت ظاهری این پسران را می خورند. البته باید گفت قانون و مقررات به حقوق زنان در این زمینه کم توجه بوده است و اغلب به این دختران انگ زده می شود تا این که از حقوق پایمال شده شان دفاع شود.

ارثیه ای که فاجعه به بار آورد

قصاص دختر حقوقدان در قتل دردناک مادر

پسر جوان اصرار دارد خواهرش به خاطر قتل مادرشان قصاص شود. این پسر به این دلیل که خواهرش به خاطر اختلاف در ارثیه سه دانگ خانه شان با مادرش او را کشته است، می خواهد انتقام بگیرد.

■ **تماس مرگ**

عقربه ها ساعت ۱۲ شامگاه سه شنبه ۶ فروردین امسال را نشان می داد که دختر جوانی در تماس با ماموران آتش نشانی ادعا کرد، هرچه زنگ خانه را به صدا درمی آورم کسی در را باز نمی کند. قفل در آپارتمان خراب است و نمی توانم با کلید در را باز کنم. همسایه مان نیز به سفر رفته است.

دختر جوان ادامه داد که اطمینان دارم مادرم داخل خانه است چون هربار که قصد خارج شدن از خانه را داشت با من تماس می گرفت. نگران او هستم.

بدین ترتیب تیمی از ماموران سازمان آتش نشانی به یکی از خیابان های محله خانی آباد نو اعزام شدند و پس از هماهنگی با پلیس، در ورودی آپارتمان چهار طبقه را باز کردند.

■ **جسدی در راه پله ها**

آتش نشانان پس از وارد شدن به ساختمان، در پاگرد بین طبقه دوم و سوم با جسد زنی روبه رو شدند و همین کافی بود تا تیمی از ماموران کلانتری ۱۵۲ خانی آباد نو برای بررسی موضوع در محل حاضر شوند.

■ **مرگ مادر**

تیم پلیسی با حضور در صحنه جرم با مشاهده جسد زن ۴۵ ساله که فرزانه نام دارد با بازپرس ویژه قتل تماس گرفتند و در ادامه تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه بازپرس شعبه چهارم دادسرای امور جنایی وارد ساختمان چهار طبقه شدند.

بررسی های ابتدایی نشان از آن داشت که زن جوان تعادلش را از دست داده و با سقوط از بالای پله ها به کام مرگ فرو رفته است اما مشاهده آثار کبودی روی بدن و شکستگی جمجمه کافی بود تا ماموران به ماجرا مشکوک شوند. تیم پزشکی قانونی با حضور در صحنه جرم فرضیه سقوط را رد و اعلام کرد آثار کبودی و شکستگی جمجمه نمی تواند به خاطر سقوط از بالای پله ها باشد.

■ **خشم دختر**

تیم پلیسی در تحقیقات میدانی به سراغ همسایه های ساختمان کناری محل جرم رفتند و پی بردند که ساعت ۹ همان شب صدای درگیری دختر جوان و مادرش را شنیده اند اما پس از دقایقی این سر و صداها پایان گرفته است.

■ **تحقیقات پلیسی**

ماموران در این مرحله پی بردند فرزانه از چندی قبل با شوهرش اختلاف داشته است اما از هم طلاق نگرفته اند و دختر جوان همراه مادرش و پسرشان با پدرش زندگی می کند.

ماموران در ادامه پی بردند شهلا دانشجوی رشته حقوق بوده اما از ادامه تحصیل انصراف داده است و با مادرش زندگی می کند و از چندی قبل نیز بر سر سند زدن سه دانگ از خانه با مادرش دچار اختلاف شده است.

پزشکی قانونی در این مرحله ساعت مرگ فرزانه را ۹ شب، یعنی همان ساعتی که همسایه ها صدای درگیری بین این مادر و دختر جوان را شنیده بودند اعلام کردند. از سوی دیگر آثار خون روی وسایل داخل خانه دیده می شد و آثار کبودی روی بدن مادر درگیری با دخترش را نشان می داد.

■ **نخستین فرضیه**

نخستین فرضیه این بود که احتمال می رفت در درگیری خانوادگی، دختر جوان مادرش را به عقب هل داده و سرش با کمد برخورد کرده و در ادامه دختر عصبانی از خانه خارج شده است و مادر کشان کشان خود را به راه پله ها رسانده است تا از همسایه ها کمک بخواهد که از پله ها به پایین سقوط کرده و به کام مرگ فرو رفته است.

■ **فرضیه اصلی**

بازپرس شعبه ۴ دادسرای امور جنایی تهران با توجه به اختلاف مادر و دختر بر سر سه دانگ خانه احتمال داد که دختر جوان در درگیری با مادرش دست به قتل زده است به همین دلیل دستور بازداشت شهلا ۲۵ ساله را صادر کرد.

شهلا ابتدا ادعا کرد وقتی برای خرید به خانه بازگشتم کلید همراهم نبود و همسایه ها نیز به مسافرت رفته بودند به همین دلیل هرچه زنگ خانه را به صدا درآوردم کسی در را برایم باز نکرد و مجبور شدم برای ورود به خانه از آتش نشانان کمک بخواهم. وقتی وارد خانه شدیم در راه پله ها با جسد مادرم روبه رو شدم که خیلی زود ماجرا را به پلیس گزارش کردم.

■ **اعتراف به قتل**

شهلا سعی داشت با داستان سرایی هایش خود را در ماجرای قتل مادرش بی گناه معرفی کند اما وقتی در برابر مدارک پلیسی و تناقض گویی هایش قرار گرفت، به ناچار لب به اعتراف گشود.

دختر جوان به ماموران گفت: پدر و مادرم سال هاست که با هم اختلاف دارند اما از هم طلاق نگرفته اند. حدود هفت سال است که جدا از هم زندگی می کنند. چند سال قبل در رشته حقوق قبول شدم و قرار شد پدرم هزینه دانشگاه را پرداخت کند اما او یک سال بیشتر هزینه تحصیل مرا نداد و به ناچار مجبور به ترک تحصیل شدم.

شهلا ادامه داد: پدرم آپارتمانی را که من و مادرم در آن زندگی می کردیم، به مادرم بخشید و در ابتدا سند را به نام مادرم زد ولی قرار بود سه دانگ از خانه به نام من شود اما هروقت از مادرم می خواستم خانه را به نام بزند بهانه می آورد و مخالفت می کرد و همین باعث اختلاف من و مادرم شده بود.

وی افزود: شب حادثه ساعت ۹ بود که بار دیگر بر سر به نام زدن سه دانگ خانه با مادرم جر و بحث کردیم و درگیری ما بالا گرفت و همدیگر را کتک زدیم. من موهای مادرم را گرفتم و به عقب هلش دادم که ناگهان سرش به لبه میز آرایش خورد و مادرم با سری خونین روی زمین افتاد.

عصبانی بودم و از خانه خارج شدم و زغال و تنباکو خریدم تا قلیان بکشم اما وقتی برگشتم و مادرم در را به روی من باز نکرد، نگران شدم، اصلا فکر نمی کردم آن ضربه باعث مرگ مادرم شده باشد به همین دلیل با آتش نشانی تماس گرفتم که به محض ورود به ساختمان با جسد مادرم در راه پله ها روبه رو شدیم.

دختر جوان گفت: من قصد کشتن مادرم را نداشتم و فکر نمی کردم این اتفاق بیفتد و هنوز هم باور ندارم که مادرم را به قتل رسانده ام.

■ **صدور کیفرخواست**

دختر جوان به دستور بازپرس پرونده در اختیار ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران قرار گرفت و تحقیقات تکمیلی نشان از قاتل بودن شهلا در قتل مادرش داشت.

بازپرس پرونده با توجه به درخواست برادر شهلا برای قصاص خواهرش در قتل مادرشان، روز گذشته کیفرخواست صادر کرد و پرونده برای صدور حکم نهایی به دادگاه یک کیفری استان تهران ارجاع شد.

در جنوب تهران رخ داد

اسیدپاشی به دختر و پسر تهرانی سرقرار

اسیدپاشی روی دختر و پسر جوان در پارک قلعه مرغی تهران پشت پرده عجیبی داشت.

این فاجعه زمانی رخ داد که چهار جوان به جان هم افتادند و دست به اسید بردند.

■ **گزارش تلخ**

روز شنبه ۹ شهریور امسال، ماموران پلیس تهران از اسید پاشی روی یک دختر و پسر جوان داخل پارکی در منطقه قلعه مرغی مطلع شدند.

خیلی زود تیمی از ماموران برای تحقیقات و رازگشایی وارد عمل شدند و خود را به صحنه اسیدپاشی رساندند.

■ **چشم در چشم**

ماموران در پارک با انجام تحقیقات میدانی دریافتند مردم با شنیدن صدای سوختم سوختم دختری نوجوان و پسری ۲۸ ساله متوجه این اسیدپاشی شده اند.

شاهدان حادثه ادعا کردند دو پسر که از دوستان قربانیان اسیدپاشی بوده اند، با دیدن این صحنه خیلی سریع با اورژانس و پلیس تماس گرفته اند.

بدین ترتیب دو پسر جوان هدف تحقیق قرار گرفتند. یکی از آن ها که از ناراحتی و نگرانی صدایش می لرزید و هنوز باور نداشت اسیدپاشی رخ داده باشد به ماموران گفت: دوستمان با دختر نوجوان در پارک سرگرم صحبت بود و ما چند قدم عقب تر از آن ها قدم بر می داشتیم که احساس کردیم دو جوان از پشت به سمت ما می آیند. با آن ها چشم در چشم شدیم و همین باعث شد تا بین ما چهار نفر درگیری رخ دهد.

پسر جوان ادامه داد: با دو پسر جوان درگیر بودیم که ناگهان آن ها مایعی را که در ظرف همراه داشتند، روی دختر و پسر جوان که در نزدیکی ما بودند ریختند و با فریادهای سوختم دوستانمان، دو پسر جوان پا به فرار گذاشتند.

■ **تعقیب فراری ها**

ماموران که در صحنه اسیدپاشی متوجه فرار دو جوان انتقامجو شده بودند، با دستور بازپرس پرونده به تحقیقات اطلاعاتی دست زده اند تا عاملان این اسیدپاشی را ردیابی کنند.

این در حالی است که با انتقال این دختر و پسر به بیمارستان پزشکان، همزمان با معاینه آن ها پی بردند که دختر نوجوان ۵ درصد و پسر جوان ۱۰ درصد دچار سوختگی اسیدی شده اند.

بنا بر این گزارش، بازپرس زمانی از شعبه ۶ دادسرای امور جنایی تهران تیمی از اداره ۱۶ پلیس آگاهی را مامور کرده است تا اسیدپاش های فراری را دستگیر کنند.